دوست ندارم به اندازه ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن نزدِ من باقی بماند، جز مقداری که برای پرداخت بدهی نگه می دارم؛ مگر اینکه بگویم آن را در میان بندگان الله، چنین و چنان و چنان تقسیم کنند.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان یکی از زمین های سنگلاخ مدینه راه می رفتم تا اینکه «اُحُد» پیش روی ما قرار گرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوذر». عرض کردم: در خدمتم ای رسول خدا؛ فرمود: «مَا يَسُرُّني أَنَّ عِنْدِي مِثل أَحُدٍ هذا ذَهباً تَمْضِي عَلَيَّ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ وعِنْدِي مِنْهُ دِينَار، إِلاَّ شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْن، إِلاَّ أَنْ أَقُولَ بِهِ في عِبَاد اللَّه هكَذَا وَهَكَذا وَهَكَذا»: «اینکه به اندازه ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن نزدِ من باقی بماند، خوشحالم نمی کند؛ جز مقداری که برای پرداخت بدهی نگه می دارم؛ مگر اینکه بگویم آن را در میان بندگان الله، چنین و چنان و چنان تقسیم کنند». و - به نشانه ی نحوه ی بذل و بخشش - به چپ و راست و پشت سرش اشاره کرد. سپس به راهش ادامه داد و فرمود: «إِنَّ الأَكْثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَومَ القيامةِ إِلاَّ مَنْ قَالَ بالمَالِ هكذَا وهكذا وهكذا»: «کسانی که ثروت بیشتری دارند، روز قیامت اجر و پاداش کمتری خواهند داشت، مگر کسانی که چنین و چنان بذل و بخشش می کنند»؛ و با دراز کردن دست به چپ و راست و پشت سرش - نحوه ی انفاق را نشان داد - و افزود: «وَقَليلٌ مَا هُمْ»: «و اینها، اندکند». سپس به من فرمود: «مَكَانَكَ لا تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ»: «سرِ جایت بمان و جایی نرو تا نزدت برگردم». سپس در تاریکی شب رفت و از نظر ناپدید شد؛ آنگاه صدای بلندی شنیدم و ترسیدم که کسی به رسول الله صلی الله علیه وسلم - تعرض کرده باشد؛ تصمیم گرفتم نزد ایشان بروم، اما به خاطر آوردم که فرمود: «جایی نرو تا نزدت بیایم». لذا جایی نرفتم تا اینکه نزدم آمد. گفتم: ای رسول خدا، صدایی شنیدم و نگران شدم؛ و صدای مذکور را توصیف کردم؛ فرمود: «وَهَلْ سَمِعْتَه؟»: «تو آن را شنیدی؟» گفتم: بله. فرمود: «ذَاكَ جِبريلُ أَتانِي فقال: مَن ماتَ مِنْ أُمَّتِكَ لايُشرِكُ باللَّه شَيئاً دَخَلَ الجَنَّةَ»: «جبرئیل بود، نزدم آمد و گفت: هرکه از امتت درحالی بمیرد که هیچ چیز (و هیچکس) را با الله شریک نکرده باشد، وارد بهشت می شود». گفتم: حتی اگر دزدی و زنا کند؟ فرمود: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»: «حتی اگر دزدی و زنا کند».

[صحیح است] [متفق علیه]

ابوذر رضی الله عنه خبر می دهد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از زمین های سنگلاخ مدینه با سنگ های سیاه همراه بوده که با کوه احد مواجه می شوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «خوشحال نمی شوم که به اندازه ی این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و حتی مقداری به اندازه ی یک دینار هم از آن نزد من باقی بماند؛ مگر به اندازه ای که برای بدهی ام نگه دارم؛ اگر مالک مقداری طلای خالص به اندازه ی کوه احد می بودم، همه ی آن را در راه الله انفاق می کردم؛ و مقداری از آن جز به اندازه ی نیازم جهت رسیدگی به حقوقی که بر عهده دارم و پرداخت بدهی ام نگه نمی داشتم؛ و اگر بیش از این چیزی نزدم بماند، مرا خوشحال نمی کند». و این یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم از باتقواترین و پارساترین مردم در دنیا بود. چون به دنبال جمع مال نبود مگر به اندازه ای که بدهی اش را بپردازد. و بلکه درحالی از دنیا رفت که زره اش در برابر مقدار جویی که از فردی یهودی برای خانواده اش گرفته بود، گرو بود. اگر دنیا نزد الله ارزشی داشت، پیامبرش را از آن محروم نمی کرد. بلکه دنیا با آنچه در بردارد ملعون است مگر ذکر و یاد الله متعال و آنچه از مصادیق آن است و عالم و متعلم و آنچه در جهت اطاعت از الله عزوجل باشد. سپس می فرماید: «إِنَّ الأَكْثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَومَ القيامةِ» یعنی کسانی که در دنیا بهره ی بیشتری دارند، در روز قیامت از اعمال نیک کمتری برخوردارند؛ زیرا اغلب کسانی که مال و اموال زیادی در دنیا دارند، بی نیازی و تکبر و روی گردانی آنها از طاعت الهی بیشتر است چون دنیا

آنها را فریب می دهد؛ بنابراین در دنیا بهره ی بیشتر و در آخرت بهره ی کمتری دارند. و اینکه فرمود: «إِلاَّ مَنْ قَالَ بالمَالِ هكذَا وهكذا وهكذا» یعنی مالش را در راه الله صرف می کند. سپس فرمود: «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» یعنی کسانی که در راه الله انفاق می کنند، اندک هستند. در ادامه می فرماید: «مَن ماتَ لايُشرِكُ باللَّه شَيئاً دَخَلَ الجَنَّةَ وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»: «هرکس درحالی بمیرد که هیچ چیز (و هیچکس) را با الله شریک نکرده باشد، وارد بهشت می شود هرچند زنا کرده و مرتکب دزدی شده باشد»؛ و این بدان معنا نیست که زنا و دزدی جرم های کوچکی هستند، بلکه از گناهان بزرگ و کبیره می باشند؛ به همین دلیل ابوذر آنها را بزرگ می شمارد و می گوید: حتی اگر زنا و دزدی کند؟ و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هرچند زنا کرده و دزدی کند». حقیقت این است که الله متعال در مورد کسی که با ایمان و گناهان کبیره ای از دنیا برود که از آنها توبه نکرده، می فرماید: «إِنَّ اللهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ»: «بی گمان الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی بخشد و جز آن را برای هرکس که بخواهد می بخشد». گاهی الله متعال چنین کسی را می بخشد و او را در برابر گناهان کبیره اش مجازات نمی کند و گاهی او را نمی بخشد و مجازات می کند؛ و اگر هم او را مجازات کند فرجام وی بهشت است. چون هرکس به الله متعال شرک نورزد و مرتکب هیچ امر کفرآمیزی نشود، سرانجام او بهشت است. اما کسی که مرتکب امر کفرآمیزی شود و بر آن بمیرد، برای همیشه در دوزخ خواهد بود و عمل وی باطل می گردد؛ چون منافقان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می گفتند: «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»: «ما گواهی می دهیم که یقیناً تو فرستاده ی الله هستی». و ذکر و یاد الله می کردند هرچند اندک بود؛ و نماز می خواندند هرچند «وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى»: «وقتی به نماز برمی خاستند، با سستی و کاهلی بر می خاستند». با این همه در پایین ترین جای دوزخ خواهند بود. و به این ترتیب حدیث مذکور به زهد و پارسایی در مورد دنیا تشویق می کند و اینکه نباید قلب انسان وابسته به آن باشد؛ بلکه دنیا در دستش باشد نه در قلبش؛ تا روی قلبش تنها به سوی الله متعال باشد. و این کمال زهد و پارسایی بوده و به این معنا نیست که انسان چیزی از دنیا نداشته باشد بلکه چیزی از دنیا داشته باشد که برای او حلال است و نصیبش از دنیا را فراموش نکند اما آن را در دستش قرار دهد نه در قلبش؛ و این نکته ی بسیار مهمی است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3916